

بررسی تطبیقی شخصیت زن در آثار فهیمه رحیمی و دانیل استیل مطالعه موردی: رمان پنجره و رمان طلوع عشق

شورانگیز مرتضوی*

بیژن ظهیری**

رامین محرمی***

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی شخصیت پردازی زن در آثار فهیمه رحیمی و دانیل استیل با توجه به متفاوت بودن شرایط فرهنگی - مذهبی دو نویسنده بود. ادبیات داستانی به ویژه رمان نویسی یکی از زمینه‌های جالب توجه و مهم در عرصه پژوهش‌های تطبیقی است. شخصیت‌ها نه فقط به خاطر جاذبه ذاتی‌شان، بلکه به این دلیل انتخاب می‌شوند که معرف طبقات خاصی از افراد یک فرهنگ هستند. «فهیمه رحیمی» نویسنده ایرانی و «دانیل استیل» نویسنده آمریکایی از جمله ادیبانی هستند که در رمان‌هایشان به بیان احساسات زنان و مسائل و مشکلات آنان پرداختند و اندیشه‌های خود را منعکس نمودند. این پژوهش بر آن است که به روش توصیفی - تحلیلی، جوهری از شخصیت زن در رمان «پنجره» نوشته فهیمه رحیمی و رمان «طلوع عشق» نوشته دانیل استیل را بررسی نماید. یافته‌ها نشان داد که داستان پنجره، رئالیستی و داستان طلوع عشق، ناتورالیستی می‌باشد. هم‌چنین رمان پنجره فهیمه عامه پسند بوده که یک داستان ایرانی خالی از هر گونه تصاویر غربی که در بستر یک زندگی اجتماعی با فرهنگ ایرانی شکل گرفته است. در رمان طلوع عشق، کلیشه‌های جنسیتی در شخصیت‌های مرد و زن آن دیده می‌شود و توانایی‌هایی متفاوت مردان و زنان را مطرح می‌سازد. شخصیت‌های اول در رمان پنجره، شخصیتی ایستاست ولی در رمان طلوع عشق شخصیت اول زن، شخصیتی پویا است.

کلید واژگان: دانیل استیل، فهیمه رحیمی، رمان طلوع عشق، رمان پنجره.

*دانش آموخته زبان و ادبیات تطبیقی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیل، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: Mgh0883@gmail.com)

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیل، اردبیل، ایران. (zahirinav@yahoo.com)

***دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیل، اردبیل، ایران. (moharami@ama.ac.ir)

مقدمه

ادبیات داستانی به ویژه رمان نویسی یکی از زمینه‌های جالب توجه و مهم در عرصه پژوهش‌های تطبیقی است. زن و شخصیت او از جمله موضوعاتی است که از دیرباز نظر نویسندگان و شاعران را به خود جلب کرده است. موضوع ادبیات تطبیقی، بررسی و مشخص کردن ارتباطات عناصر ادبی و هنری میان ادبیات ملت‌های گوناگون است (یوحنا، ۱۹۷۷، ترجمه‌ی تمیم داری، ۱۳۸۶: ۹). قبل از آغاز پژوهش در مطالعات تطبیقی باید تصور خود را از آن روشن ساخته شود. در این مقاله به تحلیل دو رمان «پنجره» و «طلوع عشق» از منظر شخصیت‌پردازی زن در فرهنگ‌های مختلف پرداخته می‌شود.

کسی که از پژوهش تصور فرایند محوری داشته باشد، نسبت به کسی که فاقد این تصور است، از موفقیت بیشتری برخوردار است (فرانکفورد و نچمپا، ۲۰۰۸، ترجمه‌ی لاریجانی و فاضل، ۱۳۸۱: ۱۱). پژوهشگر ادبیات تطبیقی عهده دار رسالتی است؛ زیرا در ادبیات ملت‌ها به جست‌وجو می‌پردازد و از پیامدهای آن وسعت بخشیدن به ادبیات قومی و ملی، ایجاد تعادل و تعامل و برابری فرهنگی است که موجب نزدیکی ملت‌ها و اقوام به یکدیگر و چه بسا منجر به وحدت ملی و وحدت نسبی عالم انسانی می‌گردد (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۳۱۴). شخصیت‌ها نه فقط به خاطر جاذبه ذاتی شان، بلکه به این دلیل انتخاب می‌شوند که معرف طبقات خاصی از افراد یک فرهنگ هستند (اسکات کاد و اورسون، ۱۹۵۱، ترجمه خسروی سامانی، ۱۳۸۶: ۹۵). از نظر (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۳) نویسندگان رئالیست می‌کشیدند زندگی مردم زمان خود را به شکلی کاملاً عینی و واقعی در آثار خود منعکس کنند و نویسندگی رئالیست^۴ لزومی نمی‌بیند که فرد مشخص و غیر عادی و عجیبی را که با اشخاص معمولی فرق دارد به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کند. بررسی‌های (مروت، ۱۳۸۵: ۶) نشان داد که قهرمانان رمان‌های رئالیستی غالباً از طبقه‌ی متوسط اجتماع برگزیده می‌شوند که نماینده‌ی هم‌نوعان و هم‌فکران خود بودند. نویسندگان ناتورالیست^۵ قهرمانان داستان‌های خود را در تعارض شدید با خود یا جامعه‌ی اطراف خود قرار می‌دهند که غالب اوقات به شکست یا مرگ آن‌ها منجر می‌شود. گویا عرصه‌ی زندگی برای یک شخصیت ناتورالیستی جز کشمکش و نبرد، چیز دیگری نیست (مقدادی، ۱۳۹۳: ۵۹). در شخصیت‌پردازی زنان در ادبیات داستانی نجیب گیلانی، توجه زیادی به توصیف سیمای ظاهری زنان ندارد، بلکه بیشتر خصوصیات باطنی‌شان را به تصویر کشیده است، جزئیاتی که در توصیف شخصیت‌های زن ارائه داده بیانگر اطلاعات جامع وی از جایگاه زن در اسلام است. طبق نظر (کهدویی و شیروانی، ۱۳۸۸) زنان به عنوان شخصیت‌های داستانی همواره در ادبیات حضور داشته‌اند، اما تا قبل از نویسندگی آنان، چهره‌ای که در آثار ادبی از زنان ترسیم شده بود توسط نویسندگان مرد بوده است. در این آثار کمتر نویسنده‌ی مردی را می‌توانیم ببینیم که چهره‌ی همه‌جانبه‌ای از زن در آثارش ارائه شده باشد. این مشکل با نویسندگی زنان تا حدی رفع شده است. زیرا زنان با توجه به شناخت خود، چهره‌ی همه‌جانبه‌تری از خود ارائه دهند.

در زمینه شخصیت‌پردازی زن، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که مهمترین آنها عبارتند از: قلندر زاده

۱. Yohannan

۲. Frankford, Richard, Nhatampa & David

۳. Scott Cad & Orson

۴. Realist

۵. Naturalist

دریایی (۱۳۹۰) در بررسی‌های خود نشان دادند که کلیشه، خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان از آنها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره‌اند. کلیشه‌های جنسیتی را می‌توان در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی و رسانه‌های جمعی گوناگون با اندکی تأمل دریافت. صفت عامه‌پسند به ادبیاتی گفته می‌شود، که خوانندگان بی‌شمار دارد. به زعم نمایندگان فرهنگ و ادبیات رسمی این نوع کتاب‌ها ارزش چندانی ندارند و مخاطبان آنها از لحاظ فرهنگی در حد پایین و متوسط قرار دارند (کاظمیان فرد، ۱۳۸۹). اشخاص داستان در جریان وقایع داستان به دو صورت ظاهر می‌شوند: یا تا آخر داستان هیچ تغییری نمی‌کنند و شخصیت داستان در پایان همان است که در آغاز بوده و شخصیتی ایستا دارد و تغییری در او به وجود نمی‌آید، یا در آخر داستان به نحوی متحول می‌شود و به انسانی متفاوت تبدیل می‌شود که در این صورت او را شخصیت پویا می‌نامند (مقدادی، ۱۳۹۳: ۳۰۲). میرصادقی (۱۳۹۵: ۷۳۷) معتقد است چهار عامل شالوده‌ای انواع داستان عبارتند از: محیط، اندیشه، شخصیت و حادثه. این چهار عامل در داستان‌ها غالباً در توازن و تداخل با هم می‌آیند. محیط جا و فضایی که شخصیت‌ها از آن بیرون آمده‌اند و اندیشه، اطلاعاتی درباره‌ی طبیعت و هویت شخصیت‌ها به دست می‌دهد. حادثه‌ها از شخصیت‌ها سر می‌زند، بلافاصله و آفات طبیعی نیز ممکن است موجب وقوع حادثه‌ها شود، اندیشه‌ای نیز می‌تواند سبب کشف شود و حادثه‌ای را به وجود آورد. دهقان‌پور، صادق‌زاده و حیدرنیا (۱۳۸۹) در بررسی شخصیت زن در کتاب پنجره فهیمه رحیمی به تحلیل زندگی‌نامه و شیوه شخصیت‌پردازی و شناسایی عناصر و ویژگی‌های این داستان پرداخته و شخصیت زن را واقع‌بینانه و تصورات ذهنی خود را در دوران کودکی به زبان شیوا بیان نموده است. ناظمیان و طباطبائی (۱۳۹۱) در بررسی تطبیقی شخصیت اصلی و شناخت‌پردازی در داستان حادثه شرف یوسف ادریس و سنگ‌های شیطان به شخصیت‌پردازی پرداخته که در پای بت با باورهای غلط قربانی می‌شوند. مرادی و سمیع‌زاده (۱۳۹۲) در بررسی ضرورت تعلیم و تربیت زنان، تأثیر اندیشه‌های قاسم امین مصری، در شعر و زندگی و اندیشه پروین اعتصامی و تفاوت بینش پروین با قاسم امین در توجه پروین به ظرافت‌های وجودی زنان ایرانی، بدون تقلید صرف از زنان غربی، تشخیص داده شده است (عبدی و زمانی، ۱۳۹۰: ۹۷). با توجه به مطالب فوق در این پژوهش به تحلیل دو رمان «پنجره» و «طلوع عشق» از منظر شخصیت‌پردازی زن در فرهنگ‌های مختلف پرداخته می‌شود و هدف اصلی از این تحقیق، بررسی تطبیقی شخصیت‌پردازی زن و یافتن ارتباطات ادبی میان ادبیات داستانی ایران با رمان نویسی غربی است. هم‌چنین بررسی شخصیت‌پردازی سنتی و جدید، شیوه توصیف زن و تحلیل جایگاه زن در این دو اثر با توجه به متفاوت بودن شرایط فرهنگی - مذهبی دو نویسنده، اشاره می‌گردد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: روش پژوهش حاضر توصیفی و تحلیلی است. در بخش توصیفی، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است؛ سپس تجزیه و تحلیل به صورت کیفی و پس از مطالعه برخی آثار دو نویسنده و یادداشت برداری مطالب ضروری و انطباق و مقایسه تطبیقی آثاری چند از دو نویسنده صورت گرفته است.

روش اجرا

از آنجایی که این پژوهش در نظر دارد تا به مقایسه شخصیت زن در آثار دو نویسنده بپردازد تلاش شد تا در انجام این پروژه از منابع تالیفی معتبر در این زمینه بهره‌برداری گردد. بنابراین اساس کار در این تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده که با مراجعه به کتاب‌های تالیف و ترجمه شده، فیش برداری‌های لازم انجام شد. در مرحله بعدی با تکیه بر دو رمان «طلوع عشق» و «پنجره»، دیدگاه‌های دو نویسنده در مورد شخصیت زن و احساسات و مشکلات آنان توصیف گردید.

معرفی هر دو نویسنده و بیان جایگاه ادبی آنها

الف) دانیل استیل:

«دانیل استیل»^۱ از پدری آلمانی و مادری پرتغالی در سال (۱۹۴۷) در آمریکا متولد شد. قسمت اعظم دوران کودکی‌اش را در پاریس گذراند. در ۲۰ سالگی به نیویورک رفت و مشغول کار شد. بعد به نویسندگی روی آورد و کتاب‌های فراوانی با عناوین مختلف و سوزدهای متنوع نوشت و از سال ۱۹۷۶ به یکی از نویسندگان مشهور و پول‌ساز آمریکا مبدل شد. استیل به هشت زبان دنیا تسلط داشت و مشهورترین کتاب‌هایی که نوشته با در نظر گرفتن نام فارسی که هنگام ترجمه در ایران برای کتاب‌ها در نظر گرفته شده عبارتند از پیمان، شهر فرنگ، دیدار، زویا، دایره کامل، آلبوم خانوادگی، پدر، طلوع عشق. مضمون تمام کتاب‌های استیل در اطراف مسائل خانوادگی و عاطفی دور می‌زند که با قلمی شیوا و ساده به رشته تحریر درآمده و شهرت این نویسنده نیز عمدتاً به خاطر نثر جالب اوست (نقل از استیل، ۲۰۱۳، ترجمه درودی، ۱۳۷۶: ۱).

ب) فهیمه رحیمی:

«فهیمه رحیمی» در سال ۱۳۳۱ در تهران متولد شد. در ۹ سالگی موفق شد اولین قطعه ادبی به نام دلم برای پروانه می‌سوزد را نوشت. تشویق اعضای خانواده و مدیریت محل تحصیلات و توجه دبیر ادبیات وی زمینه جمع‌آوری دست‌نوشته‌هایش را فراهم نمود. ایشان ده سال پس از ازدواج به پیشنهاد همسرش، به مدت سه سال در حوزه علمیه آب‌منگل که به نام حسینیه مشایخی مشهور بود به فراگیری علوم دینی می‌پردازد. با ترغیب همسر و مادرش و با توصیه استاد دکتر اقبالی، اولین کتابش با عنوان بازگشت به خوشبختی چاپ شد. داستان‌های خانم رحیمی به دلیل مسافرت به جاهای مختلف، برگرفته از واقعیات هستند (رحیمی، ۱۳۷۲: ۱).

نگاهی کلی به هر دو رمان

طلوع عشق

در رمان «طلوع عشق» کتزیبا شخصیت اول زن در داستان از اخلاف اشراف بریتانیا و آریستوکراسی آمریکا، پدرش میلیون‌ها دلار ثروت داشت و با این ثروت کلان میلیون‌ها دلار دیگر از طریق سرمایه‌گذاری در صنایع فولاد، مس، لاستیک و نفت به جیب زده بود. «ثروت مادرم به پای ثروت خانواده‌ی پدرم نمی‌رسید ولی مادرم مستقیماً با خانواده‌ی ملکه انگلستان قرابت داشت، پدرم خیلی پولدار و متنفذ بود. زیاد سفر می‌رفت

۱. Daniel Steele

... هر کاری دلش می خواست می کرد. ولی مادرم تنها بود ... همیشه عده‌ای جاسوسی اش را می کردند. گزارش‌هایی درباره‌اش به پدرم می دادند. وقتی پدرم به سفر می رفت و مادرم به یک مهمانی دعوت می شد و با یکی از دوستان پدرم می رقصید، فوراً از آن کوهی می ساختند و در روزنامه‌ها چاپ می کردند به همین دلیل بود که مادرم حس می کرد فقط یک زندانی است» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۹۶).

مادر کتتیا "لیان"، معلم فرانسه را به عنوان معشوقش برگزیده بود و این معلم از پدر کتتیا درخواست حق السکوت کرده بود. مادرش پس از رسوا شدن، اعتیاد به مشروب پیدا کرد، در اثر زیاده‌روی در مصرف الکل فوت کرد. «پدرم بعد از مرگ او، خیلی بداخلاق تر شد. انگار دیگر به هیچ چیز اعتماد و اطمینان نداشت. او هم به الکل روی آورد هنگام رانندگی هم اصلاً احتیاط نمی کرد و با سرعت دیوانه‌واری می راند. بالاخره هم تصادف کرد و مرد (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۹۸).

پس از مرگ پدر و مادر کتتیا، ادوارد که دوست خانوادگی شان بود مسئولیت نگهداری از کتتیا و اموال او را برعهده گرفته بود. ادوارد، قیم او مردی معقول و مورد اعتماد بود که سعی داشت نگذارد فاجعه‌ای در زندگی کتتیا رخ دهد. سخت پای بند آداب و رسوم اجتماعی و حفظ شئون طبقه‌شان بود و از اینکه کتتیا اشتباه مادرش را تکرار نکند مرتباً او را برحذر می داشت. کتتیا هم تمام کارهایش و ملاقات‌هایش را به او گزارش می داد و مثل پدری او را دوست داشت. یکی دیگر از اطرافیان کتتیا که او را در انجام امور مالی و اداری اش کمک می کردند، "ویتنی" بود، مردی شیک پوش از طبقه‌ی اجتماعی مرفه، فارغ التحصیل حقوق که علاقه‌ی خاصی به کتتیا داشت ولی کتتیا تنها از او خوشش می آمد هیچ وقت هم عاشق او نشد. مارکوس از دوستان طبقه‌ی پایین، مردی جوان و ساده و نقاش با موهای مجعد و اغلب پریشان که بازی شطرنج را دوست داشت و اهل موزیک و بگو و بخند بود، مراوده‌ی آن دو در حد خواهر و برادری خلاصه می شد، مارک از طبقه‌ی اجتماعی او باخبر نبود و کتتیا برای فرار از آن، اوقاتی را با او سپری می کرد: مثل یک دختر معمولی برایش آشپزی می کرد، مدل نقاشی اش می شد و ... تیفانی دوست خانوادگی شان بود. دختری خوش مشرب و مردم‌دار به حساب می آمد چون خیلی به او خوش می گذشت در نوشیدن مشروبات الکلی افراط می کرد (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۳۵).

تیفانی به همسرش بیل افتخار می کرد. ازدواج او و همسرش، شخصیتی پر ارج به تیفانی بخشیده بود ولی بیل این اواخر توجهی به تیفانی نمی کرد و مادرشوه‌رش که از داشتن عروسی الکلی، ناراحت بود تصمیم به گرفتن طلاق پسرش و سرپرستی فرزندانش از او شد. او از این مساله تحت فشار عصبی قرار گرفته و با مصرف زیاد الکل سعی در آرام نمودن خود داشت و در نهایت پس از مشاجره با همسرش، خود را از پنجره به بیرون پرتاب نموده اقدام به خودکشی کرد. لوکاس جاز از فعالان سیاسی که کتاب‌هایی در مورد خاطراتش از زندان نوشته بود و با وجود عفو مشروط به تشکیل جلساتی برای بیان مشکلات زندانیان می پرداخت. کتتیا به عنوان مقاله نگار با نام مستعار "مارتین هالام" به درخواست سردبیر برای مصاحبه با لوک رفت. پس از رفت و آمدهای زیاد عاشق هم شدند. لوک باعث تحولات زیادی در شخصیت کتتیا گردید که به او قدرت عمل و جسارت بیشتری می بخشید. لوک به دلیل فعالیت سیاسی و رهبری آشوب در زندان، با لغو آزادی مشروط مواجه و دوباره به زندان برگردانده شد. کتتیا در این دوره دچار فشار روحی گردید و لوک برای آرامش او اسمش را از لیست ملاقات کنندگانش حذف نمود و از دوست صمیمی اش آلجاندرو که قبلاً او را با کتتیا آشنا نموده بود، خواست تا مراقب او باشد. کتتیا نیز

مانند مادرش و تیفانی، سرنوشت آنها را دنبال نمود و رو به الکل آورد. آلجاندری که دکتری داشت و در منطقه‌ی پر از خلاف به دنبال اصلاح نوجوانان و جوانان بود، با تلاش بسیار توانست پس از مرگ لوک به خاطر درگیری در زندان، کنتریا را به زندگی امیدوار کند و در نهایت عاشق او شد. کنتریا پس از آنکه توانست خود را دوباره بیابد به مسافرت طولانی رفت و پس از بازگشت با آلجاندری تماس گرفت. در اینجا داستان با گریه‌ی شوق کنتریا پایان می‌یابد و تاویل داستان بر عهده‌ی خواننده قرار می‌گیرد (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۳۴).

پنجره

در رمان «پنجره» مینا شخصیت اول رمان با وجود آن که در رشته‌ی تجربی تحصیل می‌کند، عاشق شعر و شاعری و نویسندگی است. فرزند آخر خانواده که قبل از خودش یک برادر و خواهر دارد، از طبقه‌ی متوسط اجتماع است که از محله‌ی فقیرنشین کودکی اش به منطقه‌ای نسبتاً مرفه، اسباب کشی نموده و ماجرای داستان، مربوط به محله‌ی جدید است.

«فریدون برادر بزرگ مینا، در دانشگاه دهلی جامعه‌شناسی می‌خواند. او پس از گرفتن دیپلم و پایان خدمت سربازی در کنکور شرکت کرد و چون قبول نشد، بخت خود را در هندوستان آزمود و خوشبختانه موفق شد» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۵).

شیده دختر خاله‌ی مینا نامزد فریدون بود که پس از فارغ التحصیلی قرار است با او ازدواج کند.

«من از مرسده خواهر بزرگ تر مینا، دو سال کوچکتر هستم اما از نظر قد و اندام درست همطراز او، شباهت فوق العاده‌ی ما به یکدیگر همیشه موجب شگفتی دیگران می‌شود. به طوری که اگر خال کنار لب من نباشد، تشخیص ما از یکدیگر مشکل است» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۵).

در همسایگی آن‌ها خانواده‌ی «قدسی» که پدر و مادر بازنشسته شده فرهنگی هستند، زندگی می‌کنند. مادر خانواده، «شکوه خانم» زنی فهیمه و تحصیلکرده که به خوبی از روحیات جوانان آگاه است وقتی سؤالی می‌کند و من جواب می‌دهم با دقت گوش می‌دهد و بعد اظهار عقیده می‌نماید. غالباً هم جوابی را می‌شنوم که فکر می‌کنم باید بگویم. نقطه نظرهای مشترکی داریم ... نگاهش گرم و مهربان است و همیشه لبخندی بر لب دارد بلند قد است و بسیار آراسته، از آن تیپ‌هایی که با یک بار دیدن می‌شد حدس زد که فهیمه و تحصیلکرده است و برای کار در جامعه تربیت شده است» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۶). پدر خانواده پس از بازنشستگی در شرکتی کار می‌کند و پسر اول «کامران» بسیار بذله‌گو و شوخ طبع است که به عنوان مهندس در شرکتی مشغول می‌باشد. «کامران باریک اندام است و موهای بوری دارد و شبیه خانم قدسی است» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۴). کتابیون خواهرشان ازدواج نموده و گه گاه در داستان حضور دارد. «کتابیون ظریف و قد بلند بود که شباهت زیادی به مادرش داشت» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۶۰). کاوه شخصیت اول مرد در برابر مینا است که دبیر ریاضی و ادبیات دبیرستان اوست و پسر دوم خانواده قدسی همسایه شان

است. «کاوه از آن تیپ مردانی است که جذابیت و برازندگی را با هم دارند و جذبه‌اش مانع از این می‌شود که دختران، خودشان را برای او لوس کنند. این برای شغلی که دارد مفید است» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۷). مینا در مدرسه‌ی آقای قدسی ثبت نام می‌کند و در مدرسه اتفاقاتی برایش می‌افتد اما او همیشه رتبه‌ی اول کلاس را دارد و سال آخر دبیرستان را هم به طور خصوصی نزد کاوه می‌خواند و در امتحانات شهر یور شرکت کرده دیپلمش را می‌گیرد. در این اثنا بین کاوه و مینا علاقه‌ای خاص پدید می‌آید، مینا با وجود خواستگاری که یکی از آن‌ها از معلمین مدرسه‌اش بوده باز هم منتظر کاوه می‌ماند. معلمش را با خواهرش مرسده در تعطیلات نوروز آشنا می‌کند و سبب ایجاد ارتباط بین آن دو می‌گردد که سرانجام منجر به ازدواج می‌شود.

در کمال تعجب یهدا دخترعموی کاوه در میهمانی، نامزدی‌اش را با کاوه اعلام می‌دارد، کاوه هم تحت اجبار خانواده برای حفظ آبرو مجبور به پذیرش می‌شود. مینا که با روح دختری به نام فانی که هر دفعه به اتاقش می‌آمد و قبل از مرگش عاشق کاوه بود آشنا شده و به او قول داده بود معشوقش را نیازارد و با ازدواجش او را خوشبخت نماید، حال خود را شکست خورده می‌دید و بسیار افسرده، برای فرار از غصه به آقای طائریان که سنی نزدیک پدرش داشت و از همسر مرحوم‌اش دو فرزند (یک دختر که از مینا ۵ سال کوچک‌تر بود و یک پسر ۲ ساله) داشت پناه برد، آشنایی آن دو از طریق دختر آقای طائریان در مدرسه صورت گرفت.

مینا مرتب برای دیدن تابلوی نقاشی ابدیت، به نمایشگاه او می‌رفت و رفت و آمد خانوادگی داشتند. پسر او به مینا مادر می‌گفت و مینا یک‌بار از طائریان خواست تا به خواستگاری‌اش بیاید. سرانجام با او ازدواج می‌کند و با کمک او به دانشکده‌ی ادبیات می‌رود و دبیر می‌شود. در نهایت پس از اتمام تحصیلات، فرزند پسری به نام امید به دنیا می‌آورد که بیمار است و پس از مدت کوتاهی در آغوش پدر می‌میرد و مرگ او اندوه زیادی به همراه می‌آورد که بیش از همه طائریان را در بر می‌گیرد. او پس از یکسال، در اثر کسالت می‌میرد. مینا که دختر طائریان را شوهر داده بود با پسر او به خانه‌ی پدری برگشته دوباره همسایه کاوه می‌شود و در مدرسه‌ی قدیمی‌اش تدریس می‌کند. در آنجا کاوه را می‌بیند و متوجه زندگی نابسامان او می‌شود، تصمیم به رفت و آمد خانوادگی گرفته و متوجه می‌شود دختری به نام فانی دارد که کلاس پنجم است. اما یهدا الکلی شده و مرتب دخترش را می‌زند و او را آزار می‌دهد. یک شب با فریاد شکوه خانم به خانه‌ی آن‌ها می‌شتابد و می‌بیند یهدا دخترش را با ضربات شیشه‌ی مشروب مجروح ساخته و خودش هم از پنجره به بیرون پریده و خودکشی کرده است. بعد از مرگ فانی و یهدا، متوجه می‌شود فانی، دختر کاوه نبوده و یهدا بچه‌ی نامشروع‌اش را قبل از ازدواج باردار بوده و برای همین، کاوه را مجبور به پذیرش کرده است. کاوه و مینا با هم ازدواج می‌کنند و بچه دار می‌شوند و به کارشان در کنار هم ادامه می‌دهند.

نقد دو رمان «پنجره» و «طلوع عشق»

شخصیت‌پردازی، یکی از عناصر اصلی داستان است که نویسنده از طریق آن می‌تواند به قهرمانان داستان، چهره‌ای واقعی ببخشد؛ رفتار و گفتار هر شخصی باید مطابق با نقشی باشد که در داستان برعهده دارد. واقعی و ملموس جلوه دادن شخصیت‌های داستان، رابطه تنگاتنگی با میزان شناخت نویسنده از قهرمانانش دارد.

الف) کلیشه‌ی جنسیتی

زنان به عنوان شخصیت‌های داستانی، همواره در ادبیات حضور داشته‌اند، اما تا قبل از نویسندگی آنان، چهره‌ای که در آثار ادبی از زنان ترسیم شده بود، توسط نویسندگان مرد بوده است. در این آثار کمتر نویسنده‌ی مردی را می‌توان یافت که چهره‌ی همه‌جانبه‌ای از زن در آثارش ارائه شده باشد؛ این مشکل با نویسندگی زنان تا حدی رفع شده است، زیرا زنان با توجه به شناخت خود چهره‌ی همه‌جانبه‌تری می‌توانند از خود ارائه دهند. (کهدویی و شیروانی، ۱۳۸۸: ۱). با توجه به زن بودن نویسندگان، ظرافت خاصی در توصیف شخصیت‌های زن دو رمان (پنجره و طلوع عشق) دیده می‌شود. شخصیت اصلی رمان‌ها، زنانی تحسین برانگیز هستند که با توجه به جوامع با هم فرق دارند. زنان در هر دو رمان، از لحاظ روحی و گاه جسمی قوی‌تر از مردان هستند.

«پسرم، نزد هر دکتری پرونده‌ای داشت ... او در سن پنج سالگی و در اوج شیرین‌زبانی، شبی در آغوش پدرش به خواب رفت و هرگز دیده باز نکرد. با از دست رفتن امید، نیمی از وجودم نیز نابود شد؛ اما برای اینکه همسرم را از دست ندهم، مجبور شدم غم و اندوهم را در درون بریزم و به روی خودم نیاورم. همسرم موجودی گوشه‌گیر و منزوی شد (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۸۱). پدرم از مرگ مادرم خیلی ناراحت شده بود ... هنگام رانندگی هم اصلاً احتیاط نمی‌کرد ... بالاخره هم در تصادف مرد» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۹۸).

ب) شخصیت زن از دیدگاه غربی و شرقی

استیل به توصیف ظاهری اشخاص، بسنده نموده تا توصیفات باطنی. زنان معمولاً دارای فعالیت اجتماعی نیستند و تنها در جشن‌ها و مراسم‌های مربوط به خیرین در امور معلولین شرکت دارند. آن‌ها زمانی از ارزش اجتماعی برخوردار می‌شوند که از خانواده‌ی اغنیا و با اصالت باشند یا با مردانی سرشناس ازدواج نمایند. آزادی انجام بسیاری از کارها برای مردان آزاد است در حالی که زنان، اجازه‌ی انجامش را ندارند. برای مثال مردان می‌توانند با زنان مختلف در جشن‌ها برقصند ولی زنان حق ندارند با مردی از طبقه‌ی پایین، مراوده داشته باشند. زنان وسیله‌ای برای کامجویی مردان هستند، پایبند به اخلاقیات نبوده و تنها عامل سعادت خود را در حمایت مردانی مشهور می‌دانند.

«تیفانی به بیل افتخار می‌کرد. او مرد مهمی بود. حتی از پدرش هم مهم‌تر بود. از برادرش هم همین‌طور... ازدواج تیفانی و همسرش شخصیتی پراج به تیفانی بخشیده بود. زیرا حالا او را «خانم ویلیام پاترسون بنجامین» می‌نامیدند» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۴۳).

برخی از زنان غربی به اخلاقیات پایبند نبوده، روحیه‌ی استقلال‌طلبی با رفتار و ظاهری غیر کلیشه‌ای دارند. در رمان طلوع عشق برخی از شخصیت‌های زن به اخلاقیات پایبند نبوده، روحیه‌ی استقلال‌طلبی با رفتار و ظاهری غیر کلیشه‌ای دارند.

«تیفانی بنجامین، کمی مست به نظر می‌رسید. ظاهراً مشروب الکلی خورده بود. مارینا از شوهرش طلاق گرفته بود و می‌گفت: «این طوری برای هر دو ما بهتر است چون هیچ یک نمی‌توانستیم دیگری را تحمل کنیم» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۳۳).

ویژگی بارز شخصیت اصلی زن در رمان پنجره: سنتی بودن زن، معصومیت، تا حدودی آسیب پذیری و اخلاق گرایی و صداقت است. وقتی شخصیت زن در این رمان، مصمم به انجام کاری می‌شود، با هوش و ذکاوت و حفظ عفت و صداقت به هدفش می‌رسد. زن در جامعه‌ی اسلامی یک عنصر منفعل و بی‌خاصیت نیست، بلکه به عنوان مادر، نقش کلیدی را برای حفظ بنیان خانواده و ایجاد همدلی و تعاون بین اعضای خانواده ایفا می‌کند. ازدواج، امری مقدس است که طبق آداب سنتی ایرانی و با اجازه‌ی پدر و مادر شکل می‌گیرد.

«با صدای آرام مادر که طنین سالهای خستگی است، نام خود را می‌شنوم... آن قدر ساده بر سر سفره‌ی عقد نشستم و ازدواج کردم که هنوز پس از سال‌ها وقتی به عکس‌هایم نگاه می‌کنم، هیچ شباهتی میان خودم و یک عروس نمی‌بینم» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۸۰ و ۲).

می‌توان این خصوصیات را به رمان فارسی نسبت داد: واقع‌گرایی استعلایی - پرداخت ساده و عاری از ماجرای گره - شخصیت‌های غیر تفرد یافته‌ی مثالی - اهمیت فوق‌العاده بازی زبانی و سبک (یا عناصر غیر داستانی) پیچیدگی طرح و همگنی جزئیات داستان (محمودیان، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

«همسایه‌ها برای بدرقه‌مان سرک‌کوچه جمع شده بودند. رفتگر پیر محله‌مان هم، چرخ دستی‌اش را داخل کوچه هل داد و خودش را به ما رساند» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۲).

ج) سبک نگارش

مفهوم لغوی رنال: در لغت به معنای واقعیت است و رئالیسم یعنی واقع‌نمایی. در مکتب رئالیسم، اصل بر این است که نویسنده در اثر خود تخیل خود را چندان به کار نگیرد، بلکه با بی‌طرفی و به دور از هر گونه قضاوتی، تنها راوی یک داستان باشد (سید حسینی، ۱۳۷۵: ۱۵۵). قهرمانان رمان‌های رئالیستی غالباً از طبقه‌ی متوسط اجتماع برگزیده می‌شوند که نماینده‌ی هم‌نوعان و هم‌فکران خود بودند (مروت، ۱۳۸۵: ۶).

در رمان رئالیستی (واقع‌گرا) شخصیت، محوری‌ترین عنصر داستانی محسوب می‌شود، چرا که با وجود تخیل نویسنده، روایت زندگی شخصیت هاست که در جامعه‌ی رمان، رنگ واقعی به خود گرفته است (نوروزی، اسلام و جعفری، ۱۳۹۳).

داستان «پنجره» که رمانی فارسی می‌باشد خصوصیات رمان‌های فارسی را داراست یعنی: داستان بدون حادثه و تحول در سیر عادی یک زندگی روزمره دنبال می‌شود. از جمله رمان‌های عامه‌پسند است. یک داستان ایرانی خالی از هر گونه تصاویر غربی ب‌دون گره با حوادث بسیار طبیعی در بستر یک زندگی

اجتماعی با فرهنگ ایرانی شکل می‌گیرد. بازی کلامی، بین شخصیت‌ها موج می‌زند و نویسنده تلاشش را در انتخاب بهترین سبک نگارش در طرح ماجرا به کار می‌بندد. به گفته رحیمی (۱۳۷۲)، بیشتر موضوعات رمان‌هایش برگرفته از واقعیت بوده است. او با انتخاب قشر متوسط اجتماع، در شخصیت پردازی و بیان خصلت‌هایی از اشخاص که به شکل عادت در آمده‌اند و چهره‌ای مثبت و مسئولیت پذیر از مادر، رنگ واقعی و ملموس به رمانش بخشیده است، در نتیجه جزء رمان‌های رئالیستی محسوب می‌گردد.

ناتورالیست: نویسندگان ناتورالیست قهرمانان داستان‌های خود را در تعارض شدیدی با خود یا جامعه‌ی اطراف خود قرار می‌دهند که غالب اوقات به شکست یا مرگ آن‌ها منجر می‌شود. گویا عرصه‌ی زندگی برای یک شخصیت ناتورالیستی جز کشمکش و نبرد، چیز دیگری نیست. آن‌ها خود را ناخواسته در وضعی گرفتار و دربند می‌بینند که نه بر آن اختیاری دارند و نه تغییری در آن می‌توانند بدهند. آن‌ها قربانی شرایط اجتماعی، اقتصادی یا ویژگی‌های موروثی خود هستند که از بیرون و درون سرنوشت آن‌ها را رقم می‌زند (مقدادی، ۱۳۹۳: ۵۹).

رمان «طلوع عشق» دارای ویژگی‌های ناتورالیستی است: شخصیت‌های زن در آن در تعارض شدید با موقعیت اجتماعی شان قرار گرفته‌اند با وجود آنکه از طبقات مرفه جامعه و دارای اصل و نسب هستند، اما به دلیل محدودیت‌هایی که دست و پاگیرشان کرده از طبقه‌ی خود به نوعی گریزان هستند و گاهی به دلیل عدم موفقیت در به دست آوردن آزادی، محکوم به فنا و مرگ می‌شوند یا سرگذشتی مشابه برای اشخاص رقم می‌خورد. مانند شخصیت لیان و تیفانی و حتی کتری یا پس از شکست عاطفی که تماماً به اعتیاد الکل ختم گردیده و سرانجام منجر به خودکشی می‌گردد.

یک قفس طلایی که انسان هرگز نمی‌تواند از آن بگریزد. انسان هیچ وقت از نام و چهره و نیاکان و پدر و مادرش نمی‌گریزد. انسان هرگز از مزخرفاتی به نام اجبار طبقاتی اغنیا نمی‌گریزد (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۳۲).

د) ساختار شخصیت پردازی

به شخص یا اشخاصی که در روند داستان نقش‌های کلیدی و مؤثر دارند و داستان حول محور آن‌ها می‌گردد، شخصیت اصلی می‌گویند و شخصیت‌هایی را که برای پرکردن خلأ داستان و یا زمینه‌سازی امور برای شخصیت‌های اصلی وارد صحنه می‌شوند، شخصیت فرعی می‌گویند. داستان هرچه طولانی‌تر باشد شخصیت‌های بیشتری را می‌پذیرد و آدم‌های اصلی و فرعی آن نیز می‌تواند بیشتر باشد (اکبری، ۱۳۹۷).

شخصیت‌های داستان مخلوق ذهن نویسنده است. «در واقع همین نکته است که نویسنده را صفتی خداگونه می‌دهد و او را دچار تجربه‌ای غریب اما لذت بخش می‌کند» (مستوری، ۱۳۸۷: ۴). نویسندگان برای واقعی جلوه دادن اشخاص داستان، چند ویژگی را در نظر می‌گیرند: مثلاً ثبات شخصیت و در صورت تغییر دگرگونی او، ارائه‌ی انگیزه‌های لازم در این فرایند و در واقع زمینه‌های کافی برای تغییر و تحوّل در کلام و کنش شخصیت را نشان می‌دهند (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷۳). خواننده با شناخت شخصیت‌های داستانی می‌تواند با ایدئولوژی و جهان‌بینی نویسنده آشنا شود (آتش سودا، ۱۳۸۹، به نقل از کریمی، ۱۳۹۱).

از شخصیت‌هایی که در داستان توجه بیشتر خواننده را به خود جلب می‌کنند، شخصیت‌های «همه‌جانبه» هستند. این شخصیت‌ها با جزئیات بیشتر و مفصل‌تر تشریح و تصویر می‌شوند (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).
مادر از تأثیر گذارترین افراد زندگی انسان است. در ابتدای داستان اولین شخص که توسط راوی وارد داستان می‌شود مادر است. از شخصیت‌های همه‌جانبه و محوری که بر زندگی و سرنوشت شخصیت اول زن داستان‌ها تأثیر گذاشته است. در رمان پنجره، مادر نقطه مثبت اتکا خانواده، به عنوان زنی مطیع و فداکار و همراز و از نظر مذهبی در کارها به خدا توکل می‌کند.

«دلم نمی‌خواهد من را فقط مادر خودت بدانی. من دوست دارم هم مادرت باشم و هم دوست» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۶۲).

گاه مادر نقش منفی دارد، اینگونه مادران پیش از توجه به مسئولیت اول خود (مادری) به وجه‌های زندگی توجه دارند و در نهایت از عهده‌ی مادریشان بر نمی‌آیند، در رمان‌های ناتورالیستی این وجهی منفی، بارز است. ولی رحیمی با وجود رئالیست بودن، از وجهی منفی مادر در شخصیت معارضش استفاده نموده است. یهدا در رمان پنجره از چهره‌های منفی است که دخترش را مانعی برای خوشبختی خود دانسته و با اعتیاد به الکل و مواد مخدر سعی می‌کند شانه از بار مسئولیت مادری خالی کند.
توصیف یهدا از زبان دخترش فانی: «من دیگر عادت کرده‌ام. مادر روزها که من مدرسه هستم می‌خوابد و شب‌ها که من می‌خواهم بخوابم به سراغم می‌آید و اذیتم می‌کند. من از او می‌ترسم» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۹۳).
مادر در رمان طلوع عشق با توجه به سبک ناتورالیستی اش وجهی منفی دارد.

«وجود لیان یا بعد از مرگش خاطره‌ی او چیزی بود که به کتزیبا می‌فهماند او باید در محدوده‌ی خاص بماند و از مرزهای آن محدوده فراتر نرود در غیر این صورت مثل مادرش، جان خود را از دست خواهد داد» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۹).

ه) نحوه‌ی شخصیت‌پردازی

اشخاص داستان در جریان وقایع داستان به دو صورت ظاهر می‌شوند: یا تا آخر داستان هیچ تغییری نمی‌کنند و شخصیت داستان در پایان همان است که در آغاز بوده است. او هر کجا برود و هر کاری که بکند شخصیتی ایستا دارد و تغییری در او به وجود نمی‌آید، یا در آخر داستان به نحوی متحول می‌شود و به انسانی متفاوت تبدیل می‌شود که در این صورت او را شخصیت پویا می‌نامند (مقدادی، ۱۳۹۳: ۳۰۲).
شخصیت‌های اصلی رمان «پنجره» مینا و آقای قدسی شخصیتی ایستا هستند که از اول تا آخر داستان به همان شکل باقی می‌مانند. اگر تغییر و تحولی در رفتارشان دیده می‌شود واکنشی طبیعی است از اتفاقاتی که برایشان پیش می‌آید و آن‌ها را وادار به عکس‌العمل می‌نماید. اشخاص در این داستان به شیوه‌ی مستقیم توسط راوی معرفی می‌شوند، پیش از آنکه توسط اعمال و رفتارشان شناخته شوند. ولی مکالمات بین اشخاص رمان، به طور نمایشی مطرح می‌شوند. خانم رحیمی از شیوه‌ی غیر مستقیم نیز برای معرفی اشخاص بهره گرفته است، مثلاً استشمام بوی یاس، نشانه‌ی حضور روح دختر عاشقی است که سال‌ها

پیش، در اثر بیماری فوت کرده و حالا به خاطر عشقش نزد کسی می آید که احساس می کند به خودش شباهت دارد و توجه معشوقش را جلب کرده است، این عطر یاس مربوط به تاج سر دختر است. شخصیت اول زن یعنی کتیریا در طلوع عشق شخصیتی پویا است. زیرا در شرایط مختلف به گونه‌ای متفاوت ظاهر می گردد و خواننده را به نوعی، غافلگیر می سازد: گاه به عنوان نویسنده‌ای با اسم مستعار، مردانه در مقاله پر جنجال اجتماعی دیده می شود و گاهی به عنوان یک زن معمولی در قالب یک دوست با نقاشی هنرمند به نام مارک مرآده می نماید و یا به عنوان دختری اشرافی با اصل و نسب در میهمانی‌ها ظاهر می شود.

و) تقسیم بندی کنشی

ولادیمیر پراپ^۱ (۱۹۲۶)، شخصیت‌ها را بر اساس کنش آن‌ها تقسیم کرده است نه بر اساس معیارهای روانشناسی. مثلاً: «یاریگر»، «شریر» یا «بخشنده» (پراپ، ۱۹۲۶: ۵۴-۵۱). در رمان پنجره، آقای طائریان چهره‌ی یاریگر مینا محسوب می شود که پس از شکست عاطفی، او را دوباره به زندگی امیدوار و برای رسیدن به هدفش که ادامه تحصیل بود، یاریش می نماید:

«آقای طائریان این بار مشوقم شد و مرا با زندگی پیوند داد. برایم جزوه می آورد و از یکی از دوستانش خواهش کرده بود تا مرا در این راه کمک کند» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

مینا و آقای قدسی در رمان پنجره، نماینده چهره‌ی بخشنده هستند. زیرا کاوه با وجود نامشروع بودن فرزند یهدا، او را مثل فرزند خویش حمایت می کند و به او عشق می ورزد و نیز مینا که پس از همسایگی مجدد با خانواده قدسی نسبت به فرزند عشقش، مهربانی نشان می دهد تا کمبود عاطفی کودک را از جانب مادرش جبران نماید و زمانی که مینا نقش مادری برای فرزندان آقای طائریان ایفا می نماید:

«من زن جوانی بودم که دخترم بیش از پنج سال با من اختلاف نداشت. اما کلمه‌ی مادری که آنها بر زبان می آوردند، تا قله‌ی رفیع مادر مرا بالا می برد و فراموش می کردم که آن‌ها از آن خودم نیستند و من مادر واقعی آن‌ها نمی باشم» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

یهدا چهره‌ی منفی و شریر رمان پنجره است، او در حالت مستی با شخصی رابطه‌ی نامشروع برقرار می نماید که حاصل آن فرزندی ناخواسته است. او با همدستی پدر و مادرش، برای حفظ آبرو، خود را نامزد کاوه معرفی می کند و کاوه نیز تحت فشار روانی مجبور به پذیرش این ازدواج می گردد. در نهایت یهدا باعث جدایی مینا و کاوه و نافرجام ماندن عشق آن دو می گردد، کاوه نیز هرگز نمی تواند ارتباط همسری با او برقرار نماید و او را بیخشد. یهدا به الکل اعتیاد می یابد و دخترش را آزار می دهد و در انتها تحت فشار روانی، روح فانی (دختری که کاوه را دوست داشت) و اعتیادش و شکستش در زندگی، دخترش را می کشد و با پرتاب خود از پنجره به بیرون خودکشی می کند:

۱. Vladimir Prop

یهدا می گوید: «کاوه هرگز مرا به خاطر اشتباهم نبخشید. می دانم که نباید او را فریب می دادم. اما او حتی حاضر نیست با من هم کلام بشود. من حاضرم خطایم را جبران کنم، اما او و فانی کمر به قتل من بسته اند و مرا زجر می دهند» (رحیمی، ۱۳۷۷: ۲۰۲). در رمان طلوع عشق ادوارد و لوک و آنجلا هر کدام به نحوی یاریگر هستند:

ادوارد از بچگی قیومیت کتتیا را بر عهده گرفته و به خوبی اموال او را مدیریت نموده و در امور کاری و زندگانی مشاور اوست.

«ادوارد به کاوش کتتیا پرداخت. به نظرش رسید کتتیا کمی لاغرتر شده. لذا به او گفت: «بینم... انگار وزن کم کرده ای؟! آره... ولی نه زیاد. سرم به نوشتن مقاله گرم بوده. برای همین زیاد به شکمم نرسیده ام. تو باید خوب غذا بخوری تا همیشه شاداب و پر نشاط باشی» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

لوک هم با شناخت مشکلات و محدودیت های دست و پا گیر طبقه اجتماعی کتتیا، سعی می کند او را با زندگی عادی با شکستن تمام حد و مرزها آشتی دهد و نیز آنجل که پس از مرگ لوک، کتتیا را که به الکل اعتیاد یافته و به سوی نابودی در حرکت است به زندگانی امیدوار می کند.

در رمان طلوع عشق، مادر شوهر تیفانی چهره ی شرور است که با اصرارش بر طلاق و گرفتن فرزندان از او باعث فشارهای روحی اش و اعتیاد به الکلش و در نهایت خودکشی او گردید. حتی پلیس که لوک را از کتتیا به خاطر جنبش های آزادی خواهانه اش دور ساخت و در نهایت باعث قتل وی در زندان گردید، از چهره های منحوس داستان به شمار می آید.

ز) زاویه ی دید روایت داستان

انتخاب زاویه ی دید در داستان زنان، اغلب به صورتی است که بینش و نگرش زنان را نمایش می دهد. نویسندگان زن اگر از شیوه ی روایی دانای کل استفاده کرده اند نگاه زنانه ی خود را از آن طریق منتقل کرده و در شیوه ی روایت اول شخص؛ یعنی راوی قهرمان هم به هر حال بینش و نقطه نظر شخصیت اول است که بیان می شود (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۶).

در پنجره، راوی داستان «مینا» شخصیت اول داستان است که به شیوه اول شخص مفرد، داستان را از دید خود نقل نموده و تمام روایات و تفکرات اشخاص از دید او سنجیده می شود. در رمان طلوع عشق، زاویه ی دید سوم شخص مفرد و دانای کل است. در واقع مسائلی که از ذهن شخصیت اول می گذرد توسط راوی همه چیزدان بازگو می شود.

«از این که در جایی گرم نشسته ام و انتظار می کشم لذت می برم. با ورود چند تن از هم شاگردی ها خوشحال شدم و به قصد دیدن مریم از کلاس خارج شدم» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۴۱). در رمان طلوع عشق توصیف کتتیا از دید راوی همه چیزدان:

«ادوارد توجهش به زن ریزنقشی معطوف بود که در کنار ویتنی دیده می‌شد. ادوارد هنوز هم موهای سیاه و چشمان آبی و پوست کرم رنگ چهره کتزی را کاملاً به یاد داشت» (استیل، ۱۹۴۸، ترجمه درودی، ۱۳۷۷: ۳).

ح) نقش پیرنگ طرح داستان در هویت بخشی به شخصیت

چهار عامل محیط، اندیشه، شخصیت و حادثه در دو رمان در تداخل و توازن با هم هستند تا اطلاعاتی درباره‌ی هویت شخصیت‌ها بدهند و یا از وقوع حادثه‌ای خبر دهند. تمام اینها پیرنگ داستان را در پی دارد. البته در طلوع عشق، این پیرنگ قوی‌تر از پنجره به نظر می‌رسد: محیط اشرافی و اصالت خانوادگی شخصیت اول زن داستان طلوع عشق و تنفر طبقاتی وی سبب می‌شود با هویت جعلی به کار روزنامه‌نگاری پردازد و با دوستانی از طبقات پایین جامعه آشنا گردد. این روابط تأثیر زیادی بر آینده و سرنوشت او می‌گذارد. گره افکنی‌ها و حوادثی که در جریان داستان رخ می‌دهد خواننده را وادار به پیگیری ماجرا می‌کند.

در «پنجره» این فضا سازی بسیار ساده اتفاق می‌افتد، از حضور روح فانی در اتاق مینا گرفته تا رفتن مینا در تابلوی ابدیت و ملاقاتش با روح همسر طائریان در طی داستان، از اتفاقات قریب الوقوعی خبر می‌دهد. اما گره افکنی خاصی دیده نمی‌شود. زندگی شخصیت اول، خیلی عادی ادامه یافته است. برای به سرانجام رساندن سریع داستان، هر دو نویسنده از عامل مرگ شخصیت‌ها بهره گرفته‌اند. با این تفاوت که در پنجره مرگ، سبب وصال به عشق گردیده یعنی مرگ آقای طائریان همسر مینا و خود کشی یهدا همسر کاوه، راه را برای رسیدن آن دو به یکدیگر باز می‌کند.

در «طلوع عشق»، مرگ عشق، آغازی بر تحولی زیبا و رهیدن از بندهاست. با مرگ لوک که تأثیر زیادی بر تحول شخصیت کتزی داشت، آنجلا که انسانی شریف و از طبقه متوسط جامعه بود فرصتی یافت تا به کتزی نزدیک شود و با امیدوار کردن او به زندگی پس از شکست و افسردگی شدیدش، عشقی را در دل او جوانه زند که آغازی برای زندگی آرام و بدون دغدغه‌های فکری‌اش باشد.

ط) از نظر ایجاد همدلی

در زندگی معمولی، هرگز بصیرت کاملی نسبت به اطرافیانمان پیدا نمی‌شود در حالیکه در رمان، به راحتی اشخاص به تمامی درک می‌شوند و می‌توان با مشکلاتشان آشنا شد. در رمان، دنیا را از منظر شخصیت‌ها دیده می‌شود و از کلماتشان دریافت می‌شود. در داستان، عمل جزئی از شخصیت است. در رمان پنجره، اعمال و کلمات شخصیت‌ها، گاه انسان را به اوج تنهایی و ناامیدی حتی دلهره و ترس می‌برد و گاه این هم حسی، آن قدر قوی می‌شود که ناخودآگاه اشک در چشمان جاری می‌شود و افراد در مصیبت به وجود آمده برای شخصیت، خود را شریک می‌پندارند، ولی در رمان طلوع عشق این همدلی اتفاق نمی‌افتد. شاید تا حدی اندوهگین شویم اما این حس با ترحم همراه است نه همدلی.

ی) از نظر لحن

نویسندگان برای نشان دادن موقعیت فرهنگی و اجتماعی اشخاص، در نحوه‌ی گفتار تمایز قائل می‌شود. رحیمی (۱۳۹۲) و استیل (۱۹۴۸) در بیان این تمایز، ضعیف بوده‌اند و همه‌ی اشخاص به یک لحن سخن می‌گویند.

در رمان طلوع عشق استیل (۱۹۴۸)، با توصیف نمایی که از اعمال و گفتار دارد این ضعف زیاد به چشم نمی‌آید. در مجموع لحن اشخاص در این رمان به شیوه‌ی پست ادبی بیان شده است. کلمات رکبک در قالب طنز بر زبان اشخاص جاری است و قشر تحصیلکرده یا زندانی یا طبقه اشرافی، همگی با همین لحن گفتگو می‌کنند. رحیمی (۱۳۹۲) شاید به دلیل انتخاب قشر تحصیلکرده در رمانش، لحن معمولی را انتخاب نموده است با این احوال برخی شخصیت‌ها از طبقه پایین باز هم با وجود نقش کوتاه در رمان، تغییر لحنی ندارند.

بررسی وجوه مشترک رمان‌های «پنجره» و «طلوع عشق»

هر دو رمان «طلوع عشق» و «پنجره» را می‌توان رمان شخصیت نامید. زیرا به بررسی شخصیت‌ها و خصوصیات آنان بیشتر از حوادث و عناصر دیگر داستان تأکید شده است و شخصیت‌ها بر اساس طرح داستان خلق نشده‌اند بلکه وجود مستقلی دارند، آنان با ویژگی‌هایی که دارند از ابتدا در داستان حضور می‌یابند و طرح داستان نقشی در تغییرشان ندارد، ناتوانی‌ها و خودخواهی‌ها و ضعف‌هایشان از آغاز تا پایان، با آن‌ها خواهد بود. فضای داستان تنها آن‌ها را در موقعیت‌های جدیدی قرار می‌دهد و در ارتباط آن‌ها با هم تغییر ایجاد می‌نماید.

در هر دو رمان، مادر به عنوان عامل محوری و اولین شخصیت زن تأثیر گذار، وارد ماجرا می‌شود. از چهره‌ی منفی زنان، در پنجره، یهداست که خودش و سرگذشتش بی‌شبهت به شخصیت زن طلوع عشق تیفانی نیست. هر دو از بی‌محبوبی و بی‌تفاوتی همسرانشان رنج برده و اعتیاد به الکل یافته و در نهایت به نابودی خود اقدام می‌نمایند. به نظر می‌رسد خانم رحیمی این بخش از داستان را به نوعی از طلوع عشق اقتباس نموده است.

هر دو نویسنده به فرهنگ و آداب و سنن جامعه خود پرداخته‌اند. استیل (۱۹۴۸) در رمان طلوع عشق به توصیف محله‌هایی که کنزیا به آن‌ها رفت و آمد داشت و مسائل سیاسی جامعه آن روزگار و آداب و رسوم جشن‌ها یا مسائل مربوط به اقدار گوناگون جامعه و مقایسه‌ی مردان آمریکایی با انگلیسی پرداخته است. در پنجره نیز رحیمی (۱۳۹۲) سعی نموده آداب و سنن ایرانی را در بدرقه‌ی مسافر و مهمانی‌ها و جشن‌های مربوط به چهارشنبه سوری و عید نوروز و ازدواج نشان دهد.

توصیف اشیا و محیط، روشی در شخصیت‌پردازی نمایی است که در هر دو رمان نویسندگان دیده می‌شود. در رمان پنجره، نویسنده نام داستان خود را (پنجره)، بارها به شکل‌های گوناگونی، توصیف نموده است. روش توصیف در این رمان، به شکل‌های روایی و نمایی می‌باشد. رحیمی (۱۳۹۲) بیشتر از شیوه‌ی روایی از طریق توصیف شخصیت‌ها توسط راوی بهره می‌گیرد و به این وسیله شخصیت‌ها را معرفی می‌نماید. در برخی موارد برای توصیف محیط و اشیا و اعمال و گفتار اشخاص، از شیوه‌ی نمایی نیز بهره برده است. استیل (۱۹۴۸) نیز به همین شکل هم از شیوه‌ی روایی و هم از شیوه‌ی نمایی استفاده نموده است. شیوه‌ی نمایی او بسیار قوی‌تر از رحیمی (۱۳۹۲) است و مکالمات بین اشخاص را مانند نمایشنامه نوشته است.

هر دو نویسنده به دسته بندی اشخاص پرداخته‌اند. شخصیت‌ها در رمان یا جامع هستند یا ساده. اگر شخصیت، خواننده را با شگفتی رو به رو سازد با انجام کارهایی که انتظارش را ندارد، شخصیت جامع است و اگر به سهولت شناخته شود و در یک جمله قابل توصیف باشد، ساده است. گاه شخصیت ساده

تظاهر به جامعیت می کند یعنی ایجاد شگفتی در خواننده می نماید ولی اگر نتواند خواننده را متقاعد به جامعیت خود کند ساده محسوب می شود. در رمان پنجره و طلوع عشق، اشخاص ساده هستند که به راحتی توسط راوی یا در طی داستان، خود را به خواننده می شناسانند و نیازی به بسط دادنشان نیست. با وجود آنکه شخصیت اول هر دو داستان، تمایل به جامعیت دارند ولی باز شخصیتی ساده هستند زیرا به راحتی برای خواننده توصیف شده اند.

بحث و نتیجه گیری

در این تحقیق با بررسی تطبیقی شخصیت پردازی زن در دو رمان، یک ارتباط ادبی میان ادبیات داستانی ایران با رمان نویسی غربی، از جمله شخصیت زن سنتی و جدید و تحلیل جایگاه زن با توجه به متفاوت بودن شرایط فرهنگی - مذهبی دو نویسنده، به دست آمد.

اهمیت این تحقیق زمانی بیشتر مشخص شد که تاثیر پذیری جوامع از هم و چگونگی جلوه نمایی این تأثرات در ادبیات داستانی در شرایط نسبتاً یکسان بین دو نویسنده معاصر در شخصیت پردازی زن بیان می شود. نتایج این مطالعه با سایر پژوهش های مشابه (سید حسینی، ۱۳۸۴؛ مروت، ۱۳۸۵) حاکی از رئالیستی بودن داستان پنجره است که مختص طبقه متوسط جامعه می باشد و داستان بدون حادثه و تحول در سیر عادی یک زندگی روزمره دنبال می شود. بازی کلامی بین شخصیت ها موج می زند و نویسنده تلاشش را در انتخاب بهترین سبک نگارش در طرح ماجرا به کار می بندد.

نتایج این مطالعه با سایر پژوهش های مشابه (مقدادی، ۱۳۹۳) حاکی از ناتورالیستی بودن داستان طلوع عشق می باشد از این جهت که شخصیت های زن آن، در تعارض شدید با موقعیت اجتماعی شان قرار گرفته اند با وجود آنکه از طبقات مرفه جامعه هستند و دارای اصل و نسب، اما به دلیل محدودیت هایی که دست و پا گیرشان کرده از طبقه ی خود به نوعی گریزان هستند و گاهی به دلیل عدم موفقیت در به دست آوردن آزادی، محکوم به فنا و مرگ می شوند.

نتایج این مطالعه با سایر پژوهش مشابه (کاظمیان فرد، ۱۳۸۹) در این است که رمان پنجره فهیمه رحیمی از جمله رمان های عامه پسند بوده که یک داستان ایرانی خالی از هر گونه تصاویر غربی بدون گره حوادث بسیار طبیعی در بستر یک زندگی اجتماعی با فرهنگ ایرانی شکل گرفته است.

نتایج این مطالعه با سایر پژوهش های مشابه (قلندر زاده دریایی، ۱۳۹۰) در رمان «طلوع عشق» حاکی از این است که کلیشه های جنسیتی که در شخصیت های مرد و زن آن دیده می شود توانایی هایی را برای مردان و زنان مطرح می سازد که با هم تفاوت دارد.

تحلیل نتایج این مطالعه با پژوهش (مقدادی، ۱۳۹۳) نشان داد که شخصیت های اول در «پنجره» یعنی مینا و آقای قدسی، شخصیتی ایستا هستند که از اول تا آخر داستان به همان شکل باقی می مانند اشخاص در این داستان به شیوه ی غیر مستقیم بر اساس اعمال و رفتاری که از آنها سر می زند معرفی می شوند اما در داستان طلوع عشق، شخصیت کتزی با عنوان شخصیت اول زن در این رمان شخصیتی پویا است. زیرا در شرایط مختلف رمان، تحول شگرف در شخصیتش رخ می دهد: گاهی به عنوان نویسنده ای با اسم مستعار مردانه، در مقاله پر جنجال اجتماعی دیده می شود و گاهی به عنوان یک زن معمولی در قالب یک دوست، با نقاشی هنرمند به نام مارک مروده می نماید و گاهی به عنوان دختری اشرافی با اصل و نسب در میهمانی ها ظاهر می شود.

نتایج این مطالعه با پژوهش مشابه انجام یافته (میر صادقی، ۱۳۹۵) در رابطه با شالوده داستان حاکی از این است که در «طلوع عشق» فضا (محیط) توصیف می‌گردد تا به شناخت شخصیت‌ها نائل شود. در پنجره، وجود محیط فرهنگی و تلاش شخصیت اصلی برای دست‌یابی به مراتب علمی و نیز فضای موجود در داستان در هر گوشه‌ای از آن‌ها را به سوی اتفاقات پیش‌بینی شده‌ای رهنمون می‌گردد. رمان پنجره که داستانی واقع‌گرا بر اساس شخصیت‌های واقعی و مربوط به اقشار متوسط جامعه بدون حادثه با مشاجرات کلامی بین اشخاص است، زمانی رئال است و رمان طلوع عشق که قرار گرفتن شخصیت اول را در تعارض با طبقه اشرافی نشان می‌دهد و چهره‌های منفی مشابه از مادران با سرگذشتی یک‌شکل و شخصیت‌هایی که به نظر اتفاقی در داستان وارد شده‌اند، همگی نمایانگر نگارش ناتورالیستی است. هر دو رمان شخصیت محسوب می‌شوند. زیرا توصیف اشیا و محیط و فضای داستان و ... همه در خدمت توصیف شخصیت است و بیشتر از حوادث و عناصر دیگر نویسندگان به بررسی خصوصیات شخصیت‌ها پرداخته‌اند. تفاوت نتایج این مطالعه در رمان پنجره با پژوهش (ناظمیان و طباطبایی، ۱۳۹۱) که شخصیت زنان را با باورهای غلط قربانی می‌نمودند در این است که زنان دارای شخصیتی مستقل و قابل احترام با ارزش‌های اسلامی هستند و تشابه آن با طلوع عشق در بی‌ارزش بودن زنان در برابر مردان و وسیله‌ای برای کامجویی آنهاست. تشابه نتایج این مطالعه در رمان پنجره با پژوهش‌های (عبدی و زمانی، ۱۳۹۰) نشان داد که هر دو توجه زیادی به توصیف سیمای ظاهری زنان نداشته و بیشتر خصوصیات باطنی‌شان را به تصویر کشیده‌اند. تفاوت نتایج این مطالعه در طلوع عشق با پژوهش‌های (عبدی و زمانی، ۱۳۹۰) توصیفات ظاهری زنان، تنها عامل محوری برای شخصیت آنان بوده است. تشابه نتایج این مطالعه با (کهدویی و شیروانی، ۱۳۸۸) در نویسندگی زنان است که با توجه به شناخت خود، چهره همه جانبه‌تری از زنان ارائه داده‌اند.

به طور کلی تاثیر فرهنگ و تربیت جامعه در دو رمان، بر دیدگاه نویسندگان تأثیر داشته است و هر کدام از نویسندگان به نحوی شخصیت زن خود را توصیف نموده‌اند که نماینده‌ای از یک گروه یا طبقه اجتماعی با آداب و سنن مربوط به آن جامعه باشد. در هر دو رمان به نوعی سعی شده آداب و سنن مربوط به جوامعی را که نویسنده در آن فضا به نگارش رمان پرداخته، توصیف کند. روابط اشخاص و نوع نگرش شخصیت اول به آن‌ها، بر اساس دیدگاه شرقی و غربی است. در رمان پنجره زن به خاطر وجود معنوی و توانمندی‌های ذهنی و اجتماعی ارزشمند می‌شود و در رمان طلوع عشق با زیبایی ظاهری و زنانگی و ثروت یا سرشناس بودن، ارزش می‌یابد. طریقه‌ی نگرش به امر مقدس ازدواج و ارزش‌گذاری به بنیان خانواده و تلاش در حفظ آن در داستان پنجره نمایانگر آشنایی نویسنده با تعالیم اسلامی و دینی است، در حالیکه در رمان طلوع عشق تزلزل را در بنیان خانواده به خاطر عدم مسئولیت‌پذیری زوجین و اهمیت دادن به ازدواج با اشخاص سرشناس و غنی، برای ارج یافتن در بین زنان، نشانه‌ی بی‌قیدی در جوامع غربی می‌یابیم. در هر دو رمان، شخصیت اول، زن انتخاب گردیده است شاید به این دلیل که رمان عاشقانه با وجود زنان، معنا می‌یابد و یا به دلیل اینکه نویسندگان دو رمان زن هستند. نویسندگان با توجه به بیوگرافی که دارند قهرمان خود را بر اساس تمایلاتشان در زندگی شخصی خویش برگزیده‌اند.

نقش مردان در برابر زنان در هر دو رمان متفاوت است. در پنجره، مرد ایرانی در راستای حفظ حریم اسلامی با زن مراوده دارد، ولی در داستان طلوع عشق، شرم و حیا وجود نداشته و به راحتی ارزش‌ها زیر پا گذاشته می‌شود. ولی رماتیکی بودن مردان یک شکل بوده و احساسات صادقانه و وفادارانه‌ای از خود

بروز می دهند. همدلی بین خواننده با نویسنده در رمان پنجره بیشتر از طلوع عشق است. این همدلی می تواند به خاطر رئال بودن داستان باشد. زیرا احساس می شود چنین اتفاقی در زندگی خودمان یا نزدیکانمان رخ داده است. توصیف نویسندگان از محیط و اشیاء برای شناخت بیشتر قهرمانان، نقطه‌ی قوتی است. نویسندگان با نمایش ذهنیات زنان نقش اول، تمرکز بالای خود را بر روی شخصیت‌ها نشان می دهند. این قهرمانان زن با شناخت دقیق استعدادها و توانایی‌هایشان، کنترل زندگی خود را به دست گرفته و روابطشان را تنظیم می نمایند. مرگ در هر دو رمان عاملی‌رهای بخش برای کمک به نویسنده، برای خودداری از اطلاع داستان است. در پنجره، مرگ عاملی است برای رسیدن به عشق و در طلوع عشق، مرگ پایان یک عشق و شروع زندگی جدید است. مهم ترین اتفاق در هر دو رمان، رابطه‌ی عاشقانه است که ایجاد می شود و این عشق، عاملی در تحول شخصیت اول زن می شود و تأثیر مهمی در توجه به نیازهای فردی او و اهدافش در روند زندگی دارد. پایان مثبت در پنجره، بیانگر نگرش مثبت نویسنده به موقعیت زن امروز است که زنان با حفظ نقش «مادری» که فرهنگ و عرف اجتماعی به صورت سنتی بر عهده او گذاشته می تواند به استقلال روحی، معنوی و مادی دست یابد. در حالی که پایان منفی در طلوع عشق، حکایت از عدم موفقیت زنان در مسئولیت مادری و اجتماع است. در دو رمان مورد بررسی، زنان در جریان داستان به نوعی خودآگاهی رسیده‌اند که به کمک آن دنیای ایده آل خود را با وجود تمام موانع می سازند. در رمان پنجره و طلوع عشق، اشخاص ساده هستند که به راحتی توسط راوی یا در طی داستان، خود را به خواننده می شناسانند و نیازی به بسط دادنشان نیست. در هر دو رمان، شخصیت‌ها را از نظر تقسیم بندی کنشی، به شکلهای یاری گر و شریر و بخشنده دیده می شوند.

پیشنهاد می شود برای رسیدن به نتایج بهتر، در تحقیقات بعدی از مطالعات میدانی بهره گرفته و به صورت بین رشته ای دقیق تر و ملموس تر به مسائل مطرح شده در این پژوهش پرداخت. امید است با تلاش پژوهشگرانی که در این زمینه قلم فرسایی می نمایند بتوان محدودده پژوهش‌های ادبی را گسترش داد.

منابع

- آتش سودا، محمد علی؛ حریری جهرمی، امیر. (۱۳۸۹). شخصیت پردازی در رمان همسایه‌ها. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. پیش شماره ی ۱: ۲۸-۹.
- استیل، دانیل. (۲۰۱۳). سفر عشق، ترجمه سعید درودی. (۱۳۷۶). تهران: انتشارات مهتاب بهزاد.
- استیل، دانیل. (۱۹۴۸) طلوع عشق، ترجمه سعید درودی. (۱۳۷۷). تهران: انتشارات مهتاب بهزاد.
- اسکات کارد، اوسون. (۱۹۵۱). شخصیت پردازی و زاویه‌ی دید در داستان، ترجمه پریسا خسروی سامانی. (۱۳۸۶). اهواز: انتشارات رسش.
- اکبری، فاطمه. (۱۳۹۷). شمیم نرجس. نبشتن ز گفتن مهم تر شناس (شخصیت و شخصیت پردازی). فصلنامه بین المللی و فرهنگی - هنری. شماره ۲۶: ۱۴-۱۲.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۹۲۶). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای. (۱۳۸۶). تهران: انتشارات توس.
- حسینی، مریم. (۱۳۸۴). ماه ادبیات و فلسفه (روایت زنانه در داستان نویسی زنانه)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- دهقانپور، مهدیه؛ صادق زاده، محمود؛ و حیدری نیا، هادی. (۱۳۸۹). بررسی شخصیت زن در کتاب پنجره فهیمه رحیمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.
- رحیمی، فهیمه. (۱۳۷۲). زخم خوردگان تقدیر، چاپ سوم، تهران: نشر چکاوک.
- رحیمی، فهیمه. (۱۳۹۲). پنجره، چاپ ۲۲، تهران: نشر چکاوک.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). نقش بر آب، چاپ سوم، تهران: انتشارات سخن.
- سید حسینی، رضا. (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات نگاه.
- سید حسینی، سیما. (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مروارید.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: نشر میترا.
- عبدی، صلاح الدین؛ زمانی، شهلا. (۱۳۹۰). شخصیت پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب گیلانی (بررسی موردی سه رمان: لیل ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه الشمال). زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره ۳، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶.
- فرانکفورد، ریچارد؛ نجمپا، دیوید. (۲۰۰۸). روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضل. تهران: انتشارات سروش.
- قلندرزاده دریایی، فاطمه. (۱۳۹۰). کلیشه‌های جنسیتی در رمان‌های عامه پسند با تحلیل سه رمان از پر فروش‌ترین آثار دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان.
- کریمی، محمد؛ بابازاده اقدم، عسگر. (۱۳۹۱). بررسی شخصیت پردازی زن و خصوصیات اجتماعی وی در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان (عنوان عربی: طریقه رسم شخصیه المرأه و خصائصها الاجتماعیه فی روایات جرجی زیدان التاریخیه). فصل‌نامه علمی-پژوهشی نقد ادب معاصر عربی. سال دوم. شماره سوم: ۱۶۱-۱۴۱.
- کاظمیان فرد، مریم. (۱۳۸۹). پژوهشی در رمان‌های عامه پسند با تحلیل ساختاری از نسرین ثامن، فهیمه رحیمی و م. مؤدب پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان.
- کهدویی، محمد کاظم؛ شیروانی، مرضیه. (۱۳۸۸). شخصیت پردازی قهرمان زن در رمان‌های شوهر آهو خانم و سووشون. بهار و تابستان. شماره ۴۸: ۷۱-۸۶.
- مرادی، فاطمه؛ سمیع زاده، رضا. (۱۳۹۲). ضرورت تعلیم و تربیت زنان در اندیشه قاسم امین مصری و پروین اعتصامی. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. دوره ۷. شماره ۲۸: ۱۲۶-۱۰۱.
- محمودیان، محمد رفیع. (۱۳۸۲). نظریه رمان و ویژگی‌های رمان فارسی، تهران: انتشارات فروزان.
- مرّوت، منصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتب‌های ادبی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- مستوری، مصطفی. (۱۳۸۷). مبانی داستان کوتاه، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۹۳). دانشنامه‌ی نقد ادبی از افلاتون تا به امروز، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). عناصر داستان، چاپ پنجم، تهران: نشر سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۵). راهنمای رمان نویسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

- ناظمیان، رضا؛ طباطبایی، سمیه السادات. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی شخصیت اصلی و شخصیت پردازی آن در استان حادثه شرف یوسف ادریس و سنگ-های شیطان منیرو روانی پور. کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی-فارسی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه رازی کرمانشاه. سال دوم. شماره ۷: ۱۵۱-۱۳۱.
- نوروزی، زینب؛ اسلام، علیرضا؛ جعفری، علیرضا. (۱۳۹۳). تحلیل جامعه شناختی شخصیت در رمان بادبادک باز. دوره ۱۸، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۷۳.
- یوحنا، جان. (۱۹۷۷). گستره‌ی شعر پارسی در انگلستان و آمریکا، ترجمه احمد تمیم‌داری. (۱۳۸۶). تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



Comparative study of Female Character in Works by Fahimeh Rahimi and Daniel Steele Case study: “Window” and “Dawn of Love”

*Sh. Mortazavi

** B. Zahirinav

*** R. Moharami

Abstract

The purpose of this study was to investigate the comparative characterization of women in the works of Fahimeh Rahimi and Daniel Steele; regarding the different cultural-religious conditions of the two writers. Fiction, especially novel writing, is one of the most interesting and important fields in the comparative research. Characters were chosen not only because of their intrinsic gravity, but also because they represented certain classes of people in a culture. Persian writer Fahimeh Rahimi and Daniel Steele the American writers who had included the expressing of the women's emotions and their problems in their novels. The present paper sought to examine the features of the female character in the novel "Window" by Fahimeh Rahimi and the novel "The Dawn of Love" written by Daniel Steele in a descriptive-analytical way. The findings showed that the story of the “Window”, was realistic and the “Dawn of Love” story was naturalistic. Also, the “Window” novel of Fahimeh Rahimi was popular, an Iranian story free of any western images that have formed in the context of a social life with Iranian culture. In the novel “Dawn of Love”, gender stereotypes were featured in male and female characters, and presented the different abilities of men and women. The first characters in the “Window” novel was a staunch character, but in the novel The Dawn of Love, the first character of the woman was a dynamic person.

Keywords: Daniel Steele, Fahimeh Rahimi, Dawn of Love, Window.

*M.A. Student, Comparative Literature and Language, Department of Humanities, University of Mohagheh Ardabil, Ardebil, Iran. (Corresponding author, email: Mgh0883@gmail.com)

**Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Humanities, University of Mohagheh Ardabil, Ardebil, Iran. (zahirinav@yahoo.com)

***Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Humanities, University of Mohagheh Ardabil, Ardebil, Iran. (moharami@ama.ac.ir)